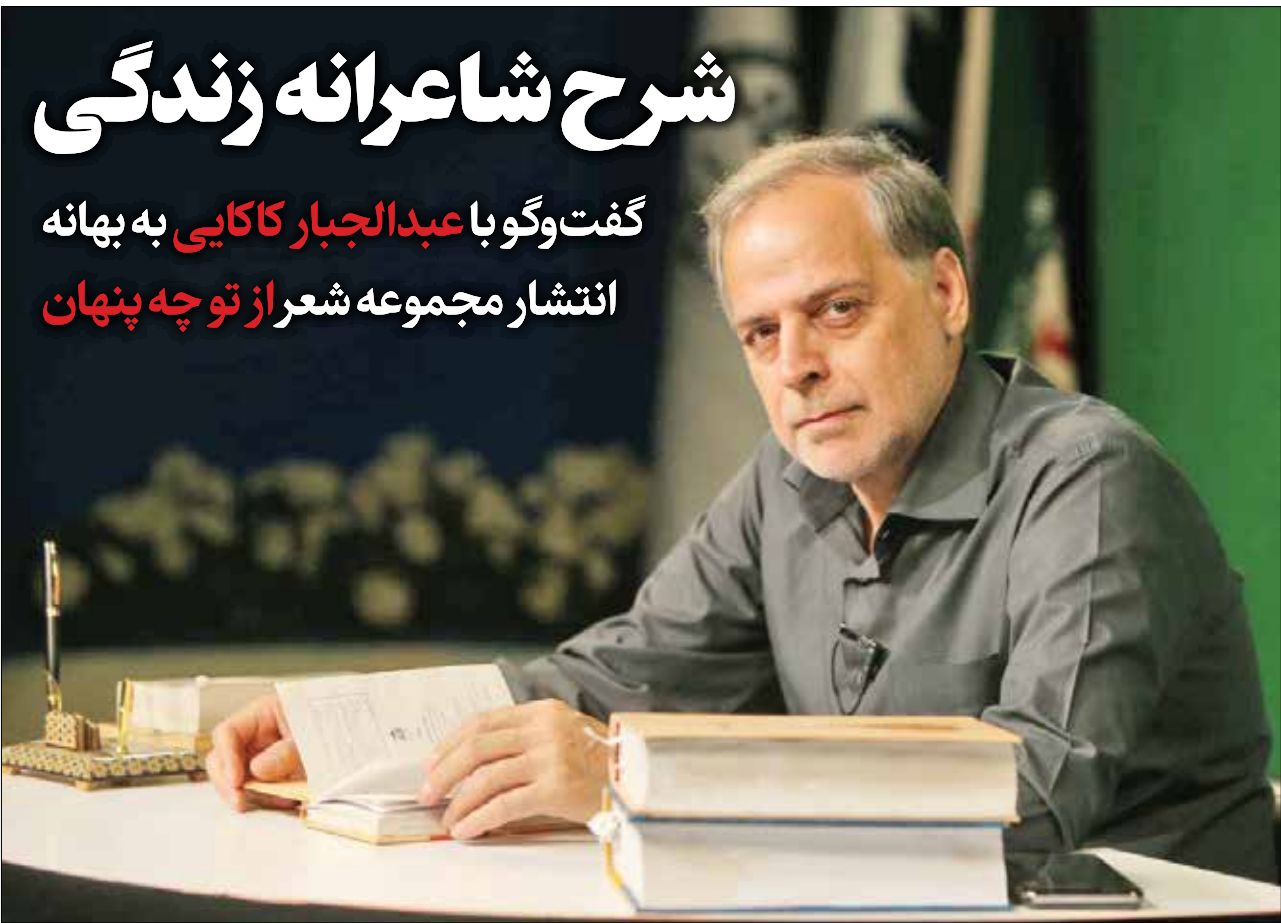




شرح شاعرانه زندگی

گفت‌وگو با عبد الجبار کاکایی به بهانه

انتشار مجموعه شعر از تو چه پنهان



در خوانش اشعار مولانا همیشه تلاش می‌کنم آن موسیقی پنهانی که درون شعر وجود دارد را با همان حس و حالت خودش و با همان جملات تأکیدی، تحسینی و تعجبی به مخاطب جوان عرضه کنم؛ تصور می‌کنم این موضوع روی نسل جوان تأثیر گذاشته است

تأثیر جنگ ۸ ساله و دو جنگ اخیر که از سال گذشته ایران با آن مواجه شده روی شعرهای شما چه بوده است؟ یا توجه به اینکه تجربه جنگ ۸ ساله را داشتید و با الهام از آن شعر و یادداشت‌های متعددی داشته‌اید، آیا تجربه جنگ اخیر هم در شعرهای شما وجود خواهد داشت؟ اشعار شما درباره جنگ اخیر (اگر که شعری در این باره دارید) و جنگ ۸ ساله از نظر زبانی و محتوایی چه تفاوتی با هم خواهد داشت؟

با توجه به شرایط سنی که ما در دوره جنگ ۸ ساله داشتیم، یک اتفاق عجیب را تجربه کردیم؛ به همین دلیل آن زمان، جنگ روی آثارم تأثیر گذاشت. قطعاً هر شرایط متفاوت تاریخی می‌تواند روی محتوای شعر تأثیر بگذارد و آن را تغییر دهد. در یک بازه زمانی شاهد شعرهای حماسی، در یک دوره دیگر شاهد شعرهای محزون و غنایی یا در دوره‌های دیگر شاهد شعر مرثیه‌ای بودیم.

برای شما پیش آمده که در دوره‌هایی از زندگی، شعر گفتن برایتان دشوار یا ناممکن شده باشد؟ در چنین زمان‌هایی چه چیزی دوباره شما را به شعر بازگردانده است؟

تا امروز موقعیتی پیش نیامده که نتوانم شعر بگویم؛ غالباً روح و ذهنم درگیر چینش و ارتباط کلمات با هم بوده است. اما علاقه‌های دیگرم غیر از شعر گفتن، نگارش نثر است. نثرهایی که می‌نویسم اغلب به شعر نزدیک‌تر هستند؛ مثلاً دو کتاب «لا و هات» و «لگدکوب خیال» محصول این نوع نوشته‌هاست.

شما شعری هستید که این روزها در شبکه‌های اجتماعی خیلی مورد استقبال نسل جدید قرار گرفته‌اید و حتی اشعار شما با صدای شما در سریال‌های نمایش خانگی شنیده می‌شود، آیا این نوع معرفی یک شاعر به نسل جوان می‌تواند نگاه آنها به شعر را متناسب با سن آنان تغییر دهد؟

بله، تصور می‌کنم ارتباطاتی که با جامعه، به‌ویژه با نسل جوان دارم به واسطه نوع شرح آثار مولانا و حتی نوع خوانش آن است. در خوانش اشعار مولانا همیشه تلاش می‌کنم آن موسیقی پنهانی را که درون شعر وجود دارد، با همان حس و حالت خودش و با همان جملات تأکیدی، تحسینی و تعجبی به مخاطب جوان عرضه کنم؛ تصور می‌کنم این موضوع روی نسل جوان تأثیر گذاشته است. جوانانی را می‌بینم که می‌گویند به خوانش شعر مولانا علاقه‌مند شده‌ایم یا می‌گویند شعری که شما می‌خوانید نیاز به شرح و تفسیر ندارد و با لحن خوانش شما معنا به ذهن مخاطب منتقل می‌شود. به نظر من اگر خودمان از متن لذت ببریم، در انتقال آن به مخاطب موفق خواهیم بود. اتفاقی که برای خودم می‌افتد دقیقاً همین است؛ من متن را با لذت می‌خوانم و چون از آن لذت می‌برم در ذهنم می‌ماند. هرگز قصدم این نبوده که با شعر خواندن، نمایشی برای طرف مقابل که مخاطب است ارائه کنم، بلکه بیشتر دوست دارم لذت‌های خود را در ادای شعر بیان کنم، خروجی آن هم تبدیل به انتقال معانی شعر می‌شود.

مجموعه شعر «از تو چه پنهان» از تجربه شخصی شما در زمان جنگ ۸ ساله نشأت می‌گیرد. تجربه‌های اجتماعی و تاریخی تا چه اندازه در شکل‌گیری شعر شما نقش داشته‌اند؟

کتاب «از تو چه پنهان» ادامه مجموعه شعرهای قبلی من و

تلفیقی از کارهای محاوره و کلاسیک است. این کتاب تفاوتی با سایر کارهایم ندارد جز اینکه در این مجموعه روایت‌ها و شعرهای محاوره‌ای، بیشتر است. این کتاب هم مانند سایر کتاب‌های قبلی‌ام به نام «عذاب دوست داشتن»، «تاوان کلمات» و «فرصت نایاب» است.

شعر برای شما بیشتر مفهوم عاشقانه دارد یا اجتماعی؟

هر دو؛ شعر برایم هم عاشقانه است هم اجتماعی، به این دلیل که همیشه این دو جنبه اهمیت زیادی برایم داشته است. بیشترین درگیری پروسه زندگی و عمرم، قرار گرفتن در دو بستر شعر عاشقانه و اجتماعی بوده است. بیشتر از زیست شخصی و تجربه‌های زندگی خودم در شعرهایم استفاده کرده‌ام. موضوعی که شاید در پاسخ به این سؤال مهم باشد این است که اگر آدم‌ها در چیدمان لغات از زیست شخصی و تجربیات خودشان استفاده کنند، شاید آن شعر واقعی‌تر و قابل لمس‌تر باشد، همین باعث می‌شود حرف‌های جدی‌تری برای گفتن داشته باشند.

با توجه به تجدید چاپ کتاب «شرح اشتیاق» به نظرمی‌رسد میان شاعران، رابطه شما با اشعار مولانا یک رابطه و حس خالص‌تری است، این به چه دلیل است؟ در واقع، کدام شاعران بیشترین تأثیر را بر زبان و جهان‌بینی شما گذاشتند؟

آشنایی من با آثار مولانا و بزرگان ادبی از سال ۶۳ آغاز می‌شود. از آن سال به بعد کم‌کم ارتباطم با آثار این شعرا بیشتر شد. تدریس شرح مولانا نیز از جمله کارهایی است که این روزها انجام می‌دهم. مولانا نکاتی را به‌ویژه در «مثنوی» بیان کرده که به نظر می‌آید با علم روانشناسی، جامعه‌شناسی و حتی نگاه اهالی فلسفه خیلی نزدیک است. مولانا انسان فوق‌العاده‌ای بوده و بینش فلسفی و عرفانی عمیقی داشته است. او نه تنها یک سخنور ماهر بود، بلکه بیشتر از عطار، سنایی و دیگران، با وجود اینکه آنها را معلم خود می‌دانسته، به مراتب قوی‌تر عمل کرده است. همه این نکات باعث شد نگاه من به مولانا نگاه متفاوت‌تری نسبت به سایر بزرگان ادبی باشد.

آیا مولانا را بیشتر شاعری عارف می‌دانید یا شاعری که از عرفان برای کشف انسان و جهان استفاده می‌کند؟ کدام ویژگی مولانا برای شما جذاب‌تر است؛ شور عرفانی، موسیقی کلام، نگاه عاشقانه یا جسارت او در عبور از قالب‌های رایج؟

مولانا عارفی است که نگاه عارفانه او در «مثنوی» دیده می‌شود و نگاه شریعت‌مداری به دین دارد. اما آن چیزی که در مولانا برایم جذاب بوده این است که برای کشف خود انسان و پیدا کردن آن من واقعی و منی که در هفت توی ذات انسان پنهان است، تلاش بسیاری کرده است. مولانا در جامعه‌ای که دچار بحران‌های تاریخی وحشتناکی بوده از شادی سخن گفته و همین او را از دیگران متمایز کرده است.

در یادداشت‌هایتان در کتاب «لا و هات»، اغلب بیان شعرگونه دارید، اینکه یادداشت‌ها به زبان شعر نزدیک هستند از چه چیز نشأت می‌گیرد؟

زبان من در نثر به شعر خیلی نزدیک است و این کاملاً غیرارادی است، شاید بتوان گفت در نگارش

عجول هستم. در نگارش نثر شاید نزدیک به جلال آل احمد باشم، اما نثر سهراب سپهری در کتاب «اتاق آبی» و نثر مقالات شمس را هم خیلی دوست دارم. تلفیق مقالات شمس، آثار سهراب سپهری، جلال آل احمد و مجموعه‌ای از اینها منجر به خلق دو کتاب «لا و هات» و «لگدکوب خیال» شد.

یادداشت‌نویسی برای شما چه تفاوتی با شعر دارد؟ آیا این دو شیوه، از یک ریشه ذهنی و عاطفی سرچشمه می‌گیرند؟ من به یادداشت نویسی و جستارنویسی بسیار علاقه‌مندم، اما این سال‌ها کمتر در این زمینه می‌نویسم. در گذشته درباره موضوعات ادبی جستارهایی در کتاب‌های «لا و هات» و «لگدکوب خیال» نوشته‌ام.

شما به زبان کردی هم شعرهای مختلفی گفته‌اید. آیا زبان مادری برای شما فقط یک ابزار بیان است یا بخشی از هویت و حافظه تاریخی‌تان؟ اهمیت زبان مادری در شعر از نظر شما چیست؟ کما اینکه شاعران زیادی به زبان مادری خودشان شعر گفته‌اند.

زبان کردی، زبان مادری من است؛ همان زبانی که با آن سخن می‌گویم و جریانی زنده و پویا در اقلیم کردستان دارد. البته بهره‌گیری از این زبان در شعرهایم، واکنش‌های متفاوتی را برانگیخت؛ برخی مشتاق بودند و برخی دیگر با نگاهی نژادپرستانه از آن انتقاد کردند. زبان موجودی زنده است و طبیعتاً از طریق تعاملات اجتماعی و انتقال پیام، پویایی خود را حفظ می‌کند. نمی‌توان زبان را در حصار کلمات محصور کرد؛ به این دلیل که اگر از همزیستی معنایی جلوگیری کنیم، به زبانی زنده خواهیم شد که تنها موجب خنده و استیصال است. اغلب با زبانی ارتباط برقرار می‌کنم که ظرفیت زبان بیشتری داشته باشد و پیوندی گسترده‌تر با جامعه برقرار کند. اگر بخوایم درگیر برجسب‌هایی چون لک، لر، کلهر یا سوران شویم، در واقع به دام نژادپرستی گرفتار شده‌ایم. برایم هر زبانی که لطافت داشته باشد (چه کردی و چه لری) شیرین است و میان آنها مرزی نمی‌کشم.

شعر کردی امروز چه جایگاهی در ادبیات ایران دارد و تا چه اندازه توانسته با مخاطب فارسی‌زبان ارتباط برقرار کند؟ در صورتی که بتوانیم با پرداختن بیشتر به این موضوع از تلفیق زبان کردی با زبان‌های لری، لکی و دیگر گویش‌های رایج منطقه، به یک زبان مشترک دست یابیم، این امر می‌تواند بستری برای گسترش و پویایی چشمگیر زبان کردی فراهم آورد.

این روزها بیشتر چه چیزی شما را به نوشتن وامی‌دارد؟ مسائل اجتماعی و اقتصادی جامعه بیش از هر چیز ذهن مرا به خود مشغول داشته است. این دغدغه‌ها گاهی مرا وامی‌دارد تا اشعار انتقادی بسرایم. همچنین نگاه نقادانه‌ام به رفتارهای نادرست برخی افراد محدود که خود را دلسوزان واقعی جامعه می‌پندارند و همداران نسبت به برخورد‌های غلط آنها، مرا به نوشتن شعر ترغیب می‌کند. متأسفانه گاهی خرد و تدبیری که باید جامعه را هدایت کند، گرفتار اقلیت‌های توسعه‌ستیز و کم‌آگاه از جهان اطراف شده است.

روایتی عاشقانه از جنگ کاکایی در این مجموعه، عشق و دغدغه‌های اجتماعی را در هم تلفیق کرده است؛ او همیشه شعرا را تاقی میان رویدادهای عاشقانه و درد مردم و جامعه می‌داند. اگرچه کاکایی این کتاب را همچون سایر آثار قبلی می‌داند، اما آنچه کتاب «از تو چه پنهان» را از سایر آثار او متمایز می‌کند، حقیقت تلخ و راز عاشقانه‌ای است که پشت واژه‌های شعر «از تو چه پنهان» قرار دارد. در دی‌ای زیست شخصی، زخم‌ها و دلتنگی‌های کاکایی به‌وضوح بر تاروپود شعرهایش نقش بسته است. او در آیین رونمایی و جشن امضای کتاب در خرداد ۱۴۰۵، از دغدغه‌هایش پرسشگری و تماشای انسان در بستر تاریخ سخن گفت و تأکید کرد، سطرهای این کتاب، نه صرفاً کلماتی را کاغذ، بلکه حاصل اشک‌ها، تأملات و نجوایی است که سال‌ها در دلش ریشه دوانده و اکنون پیش چشم مخاطبان روی کاغذ نشسته است.

مجموعه شعر «از تو چه پنهان»، تازه‌ترین اثر عبدالجبار کاکایی است که از سوی انتشارات چراغک منتشر شده؛ مجموعه‌ای از سروده‌های تازه او در سه بخش شعر کلاسیک، محاوره و سپید است. نام این دفتر، از غزلی با همین عنوان وام گرفته شده؛ شعری با داستانی عاشقانه که پیش از انتشار کتاب، با روایت شاعر در فضای مجازی منتشر شد و در مدتی کوتاه به یکی از پرطرفدارترین آثار و تبدیل شد. «از تو چه پنهان» راوی خاطره‌ای تلخ و فراموش‌نشده‌ای از نوجوان همسایه است؛ پسری پراز شور زندگی که با قلبی آکنده از عشقی معصومانه راهی جبهه شد. مدتی بعد، وقتی پای خود کاکایی نیز در سنین نوجوانی به جبهه جنگ رسید، در مسیر بازگشت، در یک خودرو با یک پسر جان‌همان رفیق شهیدش روبه‌رو می‌شود؛ لحظه‌ای پر از درد و حسرت که واژه‌ها در آن سرریز شدند و این غزل ماندگار متولد شد.

رویه‌راه کرده‌ای / تمام هستی مرا شکنجه‌گاه کرده‌ای/ زبان حال یک مادر شهید است.

چگونه جذب حلقه شاعران حوزه هنری شدید و جمع شما که به شاعران متعدد انقلابی معروف بودید چه تفاوتی با شاعرانی مانند شاملو و سپید علی صالحی و منزوی داشت؟ رابطه شما با این شاعران چطور بود؟ آیا بین خودتان و آنها صفت‌بندی می‌دیدید؟

این آشنایی تصادفی رخ داد، شنیده بودم یک جایی (حوزه هنری) هست که برخی شاعران نام‌آشنا، آنجا دور هم جمع می‌شوند، شعرهای یکدیگر را می‌خوانند و با هم درباره آن بحث و گفت‌وگو می‌کنند. آدرس

آیا هنوز هم به شعرهای سال‌های نخست خود بازمی‌گردید؟ آنها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بله، شعرهایی را که در سال‌های ۶۹ تا ۷۵ به چاپ رسیدند و نخستین مجموعه شعری من بودند، گاهی نگاه می‌کنم. تقریباً می‌توان گفت خیلی از آن شعرها نقد اجتماعی بود؛ مثلاً شعر «راستی چه می‌کنید؟» نان هنوز هست؟ / جسم‌تان که سالم است، جان هنوز هست؟ / را زمان جنگ سرودم. دلسوزی برای مردمی که درگیر شرایط اقتصادی سنگین و جنگ طولانی‌مدت بودند همیشه در شعرهایم وجود داشته است. آن زمان جنگ طولانی شده بود و جامعه با بحران‌های ناشی از جنگ دست به گریبان بود. در این جنگ احساس می‌کردم باید با زبان دیگری که همان زبان شعر است با مردم سخن بگویم.

سال‌ها از نزدیک شاهد تشییع جنازه‌ها و جرز و فزع پدران و مادرانی بودم که داغدار فرزندان شهیدشان بودند. به دلیل تجربه نزدیک از جنگ، همیشه تلاشم این بود نگاه انسانی به جنگ داشته باشم؛ نگاهی که شاید در آن زمان برای برخی افراد چندان قابل تحمل نبود؛ آنها تصور می‌کردند شاعر باید صرفاً بیان و زبانی سیاسی و حماسی داشته باشد، اما همواره در اشعارم نگاه انسانی غالب بود؛ مثلاً شعر «به شوق خلوتی دگر که

شاعران معاصر

عبدالجبار کاکایی فراتر از یک شاعر معاصر، در جست‌وجوی کشف و بیان حقیقت است؛ حقیقتی که در غزل‌های آشنای او برای مخاطبان جاری است. کاکایی در قلم‌نویستاری خود، میان نثر و شعر، پیوندی ناگسستنی برقرار کرده است. او بعدها نه‌به‌عنوان یک ابزار ساده برای بیان گفتار روزمره، بلکه مسیری دیگر برای بیان شعرگونه کلمات می‌بیند. نثر او خلوص و موسیقایی کلامی بهره‌ی می‌برد که یادآور همان ایجاز و لطافت

نخستین مواجهه جدی شما با شعر چگونه شکل گرفت و چه کسی یا چه اتفاقی شما را به سمت شاعری کشاند؟

نخستین مواجهه‌ام با شعر، از ضمیر ناخودآگاهم شکل گرفت، اما اتفاقی که افتاد مربوط به تلاش‌هایم در سن ۱۵ سالگی بود. آن موقع اول دبیرستان بودم و برای طراحی یک روزنامه‌دیواری در مدرسه با همکلاسی‌هایم همکاری می‌کردم. وظیفه من تکمیل بخشی از این روزنامه‌دیواری که در خانه ما بود برای آن پیدا نکردم. بنابراین شروع به نگارش کلمات موزون کردم و آن را در روزنامه‌دیواری نوشتم. بعدها متوجه شدم همان کلمات موزونی که در روزنامه‌دیواری مدرسه نوشتم، از مطالعات قبلی مجموعه اشعاری که در خانه ما بود و پدرم همیشه آنها را می‌خواند تأثیر گرفته‌ام. آن زمان پدرم شعرهای زیادی می‌خواند و همین موجب شد شنیدن آن اشعار تأثیر زیادی رویم بگذارد. این مساله به عوامل دیگری هم بستگی داشت؛ مثلاً حافظه‌ای که در شعر داشتیم تأثیر قابل‌توجهی در مسیر کاری‌ام داشته است.

آیا شعر برای شما از ابتدا یک انتخاب آگاهانه بود یا به‌تدریج به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی‌تان تبدیل شد؟

این مسیر شعری ناخودآگاه بود و به‌تدریج به بخشی از زندگی‌ام تبدیل شد. من در محیطی دیدیم و حس می‌کردم که با شرایط عجیب و غریبی همراه شده بود؛ به هر حال آن زمان در کشور ما به‌ویژه مناطق جنوبی و غربی کشور درگیر جنگ بودند، ما هم در منطقه مرزی کشور زندگی می‌کردیم و جنگ و بمباران را از نزدیک دیدیم و حس کردیم. خودم هم هشت، نه ماه در جنگ حضور داشتم، قبل از وقوع جنگ نیز انقلاب در کشور رخ داده بود، همه اینها جمع شد تا احساساتم را در قالب کلمه و شعر بیان کنم. به‌طور کلی جریاناتی که از کودکی از انقلاب و جنگ شاهد آن بودم، در شعرهایم بی‌تأثیر نبوده است.

چه زمانی احساس کردید زبان و بیان شعری‌تان به هویت مستقل و شخصی خود رسیده است؟

به این موضوع فکر نکردم، اما همیشه سعی و تلاشم این بوده که